



# پاتک پارتیزانی به چرنوبیل

**نعمت الله سعیدی** می دهند. یک مشت کمونیست پاپتی گرسنه و چاپلوس، دوره، کلاهبردار، مثل سگ دروغگو، مثل اسب زبان نفهم، مثل گویل خشن و دیکتاتور، مثل کفتار فرست طلب و لاشخور و برای کل بشریت خطوناک... چرا باید اینقدر کله خبر باشند که به سمت انرژی هسته‌ای بروند؟! مگر نمی‌دانند فقط کشورهای سرمایه‌دار و بیرون از دموکراسی غربی حق دارند در هیروشیما و ناکازاکی از بمب هسته‌ای استفاده کنند و یاد تولید انرژی پاک!

هناس از برخی جهات شایسته این هست که آنرا سریال چرنوبیل مقایسه کنیم. یعنی یک پاتک پارتیزانی به یک پروژه گردان کلفت کلاسیک که باتمام جزئیات و در بهترین شکل ممکن ترازدی-

دراماتیک به تمام مخاطبان جهانی حقنه کرده است: انرژی هسته‌ای به عنوان تنها

مسیر ساخت باتری‌های پلوتونیومی برای صنعت ماهواره‌ای، یاتولید میلیون‌ها مگاوات برق از مسیر انرژی‌های پاک برگشت پذیری، یا میلیون‌ها مترا مکعب آب آشامیدنی، یا کشف دارو برای کودکان سلطانی، یا هزاران کاربرد دیگر در تکنولوژی‌های فوق پیشرفته... فقط به درد ابرقدرت‌های قطب سرمایه‌داری، جهان می‌خورد. دغیراین صورت، مساوی است با ساخت بمب، یافاجعه چرنوبیل.

هناس در این پاتک پارتیزانی، به صورت

محدود، آن هم صرف‌ادرم مخاطبان داخلی، سعی می‌کندیک سوال مهم رام طرح کند. آدمکش‌ها چطور ممکن است راست بگویند؟ این فیلم دریه تصویر کشیدن سایه سنگین این تهدیدات ناجوانمردانه ناموفق نبوده است. مریلا زارعی به عنوان یک بازیگر توانمند و حرفه‌ای، دریه تصویر کشیدن این نگرانی و دلشوره، یا ترس از جنایتکاران آدمکش، چیزی کم نگذاشته است. تا جایی که فیلم رامی توان در حداقلی ترین شکل خود، داستان زنی داشت که شوهرش را به قتل می‌رسانند. حتی اگر به همین داستان هم اکتفا نمی‌کنم، فیلم شایسته تماشاست و چقدر چنین موضوعات دراماتیک و حس برانگیزی با مضمون ملی جایش در سینمای معاصر است!

اول کمی با فیلم دوستانمان شوکی کنم و بعد چند حرف جدی. اگر فرض کنیم تعليق و معماه اصلی فیلم

این است که: «آیا هنوز هم می‌توان به حسین دارای و محمد رضا شفاه امیدوار بود؟!... آن وقت می‌توانیم «هناس» راهم داستانی با پایان بازی برخی از نهادهای فرهنگی «مصلحت» گرای «مصلحت» سازی شماری بیاوریم. (فیلم قبلی این دونفر)، فعلاً برند دست به نقد این چالش «وحید رهبانی» است که به عنوان فرهاد نفوذی در گاندویامحمد نفوذی در هناس پاک از دست رفت! طوری که معلوم نیست چرا با اسم جعلی فرهاد آمده تمام مافیاهای قدرت و شرط و دلالی انصاری واردات و غیره را ها کرده و می‌خواهد در

جاپارک «شهره» نفوذ کند؟! مگر اینکه فرض کنیم حسین دارای و محمد رضا شفاه چون بنالست خودشان فصل سوم گاندورابساند نگران این مشکلات پیش پافتاده نیستند و می‌دانند از بازیگران بزرگ (که انصاف در سینمای ایران کم نیستند) هر کاری برمی‌آید؟! حالا که با فرضیات شروع کردیم، می‌شود فرض کرد که سینمای ایران بالآخره قبول کرده که فیلم ساختن در مرور شهدا هسته‌ای ضرورت دارد. اگر درین شهدا هسته‌ای مایک بانو مثل ماری کوری بود، شاید اکبر عبدی می‌توانست نقش آن را بازی کند.

اما حالا که مریلا زارعی نمی‌توانسته نقش شهید شهریاری را بازی کند، باید سطح توقعات خودمان را پایین بیاوریم!

بگذرید؛ صورت فلکی (یا هناس) در مجموع شروع خیلی دیر از نظر زمانی (و خیلی نزدیک) (شتاب زدگی در اجراء) دارد. این فیلم سیاه مشق خوبی است برای به تصویر کشیدن مظلومیت شهدا هسته‌ای از یک سو و نقش دنیاگرایی و رفاه طلبی در انفعال طیفی از مسئولان نظام و نفوذ برخی از مافیاهای شرط و قدرت از سوی دیگر. همان مافیاهای شرط و قدرت که وقتی به همین سیاست رسانه‌ای هالیوودی دست پیدامی کنند، شاهکاری نظری مثلاً سریال چرنوبیل رامی سازند و به خورد تمام مخاطبان جهانی خود



## نقدها

فیلم در به تصویر کشیدن سایه سنگین این تهدیدات ناجوانمردانه ناموفق نبوده است. مریلا زارعی به عنوان یک بازیگر توانمند و حرفه‌ای، در به تصویر کشیدن این نگرانی و دلشوره، یا ترس از جنایتکاران آدمکش، چیزی کم نگذاشته است

## مشق بی سرمشق

حسین دارای و امثال او در میانه چنین کوره راه‌ها و سؤال‌های سرمتشق می‌نویسن. روی شانه کدام نمونه موفق قبلی باشند؟ از خطرات کدام نمونه ناموفق قبلی برحد را بشند؟ کاظم دانشی‌ها روی شانه‌ی سعید روستایی‌ها و هونم سیدی‌ها را بشند؛ و شب طلایی‌ها، روی شانه‌ی «یه حبه قندها» و «سعادت آبادها» و «دبیره‌الی‌ها» و دهه‌های خارجی موفق. حتی بعضی از این فیلم‌ها را ساخت می‌توان تشخیص داد صدای اصلی اندیادوله! ایسنس که هرجایی اند!

حسین دارای امام باشد انش مند علمی خلق کند، هم او را بخوبی علمی که مهارت می‌کند تمیز دهد، هم با اینگیزه‌های شخصی بددهوش خصیت پردازی کند تا بهمیم چراتا پای جان می‌ایستد، هم اینگیزه‌هایش را برانی و ملی و اسلامی کند، هم به دام شعار نیفتند، هم قصه‌اش را در متن دنیا سیاسی- امنیتی بالاتری جاگذاری کند، هم حواسش به بازنمایی قدرت شبکه تروریشد، هم کارشکنی و وادادگی داخلی را روايت کند، هم خانواده بسازد، هم امنیت را خانشده دار نکند، هم انتقاد کند، هم اتمسفر بسازد، هم قصه بگوید، هم روایت زنانه بسازد، هم قهرمان مادر خلق کند، هم زنانه باشد و هم زنان را نرساند و... در حالی که حواسش به روایت زنانه است نکند شخصیت پردازی مرد سست شود! اگر حواشی به اینگیزه‌های مرد باشد، نکند تحول زن در نیاید! هم از بیرسایه واقعیت، سرتخیش را بالایاورد، هم با فرمتن مخاطب و توقعاتش کنار باید. هم فیلمی برای مظلومیت ایران در سطح بین المللی بسازد و هم فیلمی ایرانی و ملی باشد. با کدام نمونه و سرمتشق؟ روی

شانه‌های چه کسی؟ با کدام دفتر سیاه مشق؟ بسیاری از فیلم‌ها صرفاً یک فیلم‌اند که موضوع بحث و نقد قرار می‌گیرند اما امثال «هناس» ساختشان صرفاً موضوعیت ندارد که طریقیت هم دارد. فیلم احمدی روشن هاوشه ریاری ها و خری را داده ها و حسین بهار وند ها بر شانه تجویه «هناس»ها می‌شنیند تا سینمای ملی بهتری داشته باشیم. «هناس»، فیلمی اصیل است که تلاش می‌کند اینجا یی باشد نه هرجایی و این اصالت، رحمت و سختی و صبرمی طلب و به قول حاج کاظم، مایه‌ای صبرش یک یاعلی می‌خواهیم... همین!

به نتایج جدیدی رسیده‌اند چه های تاریخ شفاهی دفتر راه، بعد از حامد بامروت نژاد چند بروزه جمع آوری خاطرات شهدا می‌دافع حرم. پدرها و مادران شهدا فارغ از نسبت سبی شان با شهید، عموماً به خود واجد ویزگی ها و خصوصیات ممتازی هستند که آنها را به تعريف واژه قهرمان در هنر و ادبیات نزدیک می‌کند، حتی اگر فرزندی نمی‌داشند و در مجاورت جنگی قرار نمی‌گرفتند. پس خود این زنان و مردان می‌توانند سوژه روایت قرار گیرند. این چه زنان و مردانی هستند با چه زیست و تربیت و سیر تحولی که چنین فرزندانی تربیت کرد و چنین تصمیم‌های قهرمانانه‌ای گرفته اند؟ گزارش‌گزار زن می‌پرسد اینجا چه می‌کنی؟ بعد از یک فرزند شهید و یک فرزند در جبهه! و مادر جواب می‌دهد که آمدام پرسوسوم را برای جنگ نام بنویسم و ای کاش به انداز موهای سرم پرسداشت تباری جنگ دستکش دهان آوینی را وی رامی بندد؛ اما این زن حتماً لازم نبوده بسری داشته باشد. حتی اگر پسری هم نداشت برای رزم‌نده‌های جنگ دستکش می‌باشد و برایشان می‌فرستاد تا به سه خود خودی در آش جنگ ببرند. میزان قهرمانی زن دوم از زن اول کمتر نیست حقیقت اگر پسری نداشته باشد که او را مادر شهید صد از نزد نه سکینه بدون داشتن فرزند هم شمایل یک قهرمان را دراد. حالا به سؤال اول متن برگردید: به راستی فروغ مهندی چنان فرزندانی تربیت کرد؟ یا رسول و داود و علیرضا او را مادر شهیدان خالقی پور کردند؟

«هناس»، نمی‌خواهد همسر شهید هسته‌ای داریوش رضایی نژاد را روایت کند، فیلم می‌خواهد راوى زنی باشد که از دل صبر و همراهی و مجاہدت اش، شوهرش، شهید شده است. «هناس» نه روایت یک

قهرمان علمی از ازویه همسرش که روایت قهرمانی یک زن است. اما اجر اکار حسین دارایی در فیلم «هناس» کاربزرگ و خطیر است؛ و چرا فقط جرات و جسارت او و امثالش برای ورود به این کارهای خطیر، به تنهایی چند ستاره دارد؟ چقدر فیلم قهرمان محور زنانه داریه؟ چند تای شان همسریک نخیه علمی هستند؟ چند تای شان ضد قهرمان شان آمریکایی و اسایلی است؟ چند تای شان محصور بوده هم عمل قهرمانانه را توصیف و هم قهرمانی ملی می‌بینی را شخصیت پردازی کند؛ زان کدام شان امنیتی بوده و کدام شان ملود رام و کدام شان اکشن جنایی؟



# هناس؛ دغدغه‌مند و شایسته تماشا



هناس

پیدا است که موضوع فیلم، مسئله سازنده بوده است. پس تا اینجا اثری در زمرة دیدنی هاتلاقی می‌شود. حتی در فصل‌هایی از بداعت و خلاقیت را دید. به ویژه در بایزی گرفتن از مریلا زارعی (شهره) در مقام کارکتری که اثرا محوریت او طراحی و اجرایش است، یعنی کار شخصیت محور است و روی کاکل زارعی می‌چرخد. تلاش فردی بازیگر برای تداوم اعتبارش خودنمایی می‌کند. اما «حسین دارابی» در دو مین فیلم بلند شد، قدمی بلندتر از اولین ساخته اش برنداشته است. یعنی «مصلحت» را پشت سرنگذاشته است. فیلم با تمام ارزش‌های آرامی اش که گاهی حس تماشگر را در گیرمی‌کند، در ساخت و پرداخت، متوقف در موارد بالا می‌شود. دارای نتوانسته فیلمش را در این اصلی و زیرگونه‌ای فرعی بسته بندی کند. با کوک وزن و مردمی در حال آماده شدن برای سفر و به بستان‌های عاطفی کلیدی می‌زند. اما سریع پس از فصل فروگاه می‌غلطد به دامن شک و تردید‌های سطحی زنانه و در ادامه بدون پیش‌زمینه لام، نمایه‌ای (کدهایی) از سینمای هراس راجلویی برد. چرا؟ قاعده‌ای می‌باشد فیلمی روانکارانه در بایه زنانی باشد که مردانش در تیررس خدادهای خرابکارانه‌اند. به واقع هم چین زنان و خانواده‌های همواره در استرس و انتظار و احتمال از دست دادن عزیزانشان هستند. پس قصه به غایت دراماتیک است؛ اما فیلم ساز سرگردان در نمایشی کردن مولفه‌های شخصیتی چنین زنانی است. اساساً نمی‌تواند چنین زنانی را بسازد؛ نه مولفه‌های روحی روانی که حتی ویژگی‌های زیستی هم ساخته نمی‌شود.

«هناس» اثری قابل اعتماد روایت خانواده مردان با مشاغل حساس است. اساساً فیلم خانواده است. همین ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که فیلم، به لحاظ رویکرد موضوعی و تاحدودی مضمونی، از جمله کارهایی محسوب می‌شود که هر کسی پای آن نمی‌آید. دغدغه شخصی لازم دارد. پیدا است که موضوع فیلم، مسئله سازنده‌گانش بوده است. پس تا اینجا اثری در زمرة دیدنی هاتلاقی می‌شود. حتی در فصل‌هایی می‌توان جرقه‌هایی از بداعت و خلاقیت را دید. به ویژه در بایزی گرفتن از مریلا زارعی (شهره) در مقام کارکتری که اثرا محوریت او طراحی و اجرایش است، یعنی کار شخصیت محور است و روی کاکل زارعی می‌چرخد. تلاش فردی بازیگر برای تداوم اعتبارش خودنمایی می‌کند. اما «حسین دارابی» در دو مین فیلم بلند شد، قدمی بلندتر از اولین ساخته اش برنداشته است. یعنی «مصلحت» را پشت سرنگذاشته است. فیلم با تمام ارزش‌های آرامی اش که گاهی حس تماشگر را در گیرمی‌کند، در ساخت و پرداخت، متوقف در موارد بالا می‌شود. دارای نتوانسته فیلمش را در این اصلی و زیرگونه‌ای فرعی بسته بندی کند. با کوک وزن و مردمی در حال آماده شدن برای سفر و به بستان‌های عاطفی کلیدی می‌زند. اما سریع پس از فصل فروگاه می‌غلطد به دامن شک و تردید‌های سطحی زنانه و در ادامه بدون پیش‌زمینه لام، نمایه‌ای (کدهایی) از سینمای هراس راجلویی برد. چرا؟ قاعده‌ای می‌باشد فیلمی روانکارانه در بایه زنانی باشد که مردانش در تیررس خدادهای خرابکارانه‌اند. به واقع هم چین زنان و خانواده‌های همواره در استرس و انتظار و احتمال از دست دادن عزیزانشان هستند. پس قصه به غایت دراماتیک است؛ اما فیلم ساز سرگردان در نمایشی کردن مولفه‌های شخصیتی چنین زنانی است. اساساً نمی‌تواند چنین زنانی را بسازد؛ نه مولفه‌های روحی روانی که حتی ویژگی‌های زیستی هم ساخته نمی‌شود.

در نظر بگیرید شهره، زنی متعدد است، درس خوانده و دانشگاهی بوده است، الان کارهای پژوهشی می‌کند، متعدد به همسر و فرزند و خانه داری است، تیپ و ظاهرش تکنیکات می‌زند و فتارش روشنگری می‌نماید اما هم‌دو در مواجهه با اتفاقات گاهی به خنگی می‌لغزد. حتی خبرشها در علی محمدی را زد و شوشترش می‌شود؛ یعنی اینقدر دور از فضای زنده اطراف شوهر و کشور است. حالا یکباره

## مشق سینمای ملی

نمی‌تواند به درستی از پس نقش برباید. تنها حیدر هیانی سینمای رامی‌شناسد. دوربین رامی‌شناسد، روایت رامی فهمد، قصه و قهرمان برایش مفهم است و فضاو حس خلق می‌کند. درست، همچون شخوصیت «دارند و تیپ نمی‌مانند و به مخاطب به کارکترهاش به واقع شخوصیت» دارند و تیپ نمی‌مانند و به مخاطب به درستی شناسانده می‌شوند. دنیاراد و ملموس است و به فاخور در آثارش بسط پیدامی کند. کارگردانی اش ادایی ندارد و با مخاطب صریح است. با یک نگاه به طور کلی، دارابی برای هناس نمره قبولی می‌گیرد. هناس مطلوب و جهت‌گیری دارند، دارابی امادیک نقطه مناسب می‌ایستد و با یک نگاه به طرفانه درست، یک خانواده را روایت می‌کند که نه تحریر مذهبی دارند و نه در ابتدای امر سینه چاک نظام هستند، اما ایرانی اند و مزروطن می‌فهمند و از همین رهگذری مانند و ملک و مملکت خدمت می‌کنند. با آنکه سوژه فیلم و عاقبت پتانسیل این را دارد که فیلم ساز تمام‌آن را به نفع خود صادره کند، اما ابهی برای حقیقت و فادر می‌ماند و حتی از این اباهی ندارد که اعلام کند قهرمانانش، نسبت به نتایج انتخابات ۸۸ معترضند و اعتراض شان آنان را به خیابان کشانده! و همین اساسی ترین تصویری است که ترسیم می‌کند؛ اینکه قهرمان داستان با تلاش برای وطن و مقاومت در مقابل دشمن را دارد و آن هارا بهم خلط نمی‌کند، اینکه سیاسی است اما سیاست‌زده نیست. لذا از جهت ترسیم چنین تصویر درستی باید به تیم سازنده آفرین گفت. در روگاری که سیاست‌زدگی و جاگ‌گاری هایه کیت ملت صدمه زده و شکاف هارا روزبه روز عمیق ترمی کند - تا جایی که دیگر وطن هم از این مناقشات در امان نیست و مدام مسائل گوناگون و بی‌ربط با هم خلط می‌شوند - مهم‌ترین وجه مثبت فیلم، تلاش برای ساخت یک سینمای ملی و پرداختن به قهرمانان ملی است، بی‌آنکه بخواهد در دام مصادره و طرفداری بی‌فتد و در پانزده دقیقه پایانی - انتخاب بازیگرها نیز اشتباه است. پهلو و شعیبی همچون باقی آثارش بازی می‌کند و مریلا زارعی - به خاطر بالا بودن سن -

هناس فیلم غریبی است. دارابی به حق فیلم ساز قابلی است و سینمای رامی‌شناسد. دوربین رامی‌شناسد، روایت رامی فهمد، قصه و قهرمان برایش مفهم است و فضاو حس خلق می‌کند. درست، همچون شخوصیت «دارند و تیپ نمی‌مانند و به مخاطب به کارکترهاش به واقع شخوصیت» دارند و تیپ نمی‌مانند و به مخاطب به درستی شناسانده می‌شوند. دنیاراد و ملموس است و به فاخور در آثارش بسط پیدامی کند. کارگردانی اش ادایی ندارد و با مخاطب صریح است. با یک نگاه به طور کلی، دارابی برای هناس نمره قبولی می‌گیرد. هناس حس دارد و فضای مسازد. داستان کشش دارد و مخاطب با فیلم به خوبی همراه می‌شود. گره‌های موجود در داستان به فرخورده بوده است، درستی به مخاطب ارائه می‌شوند و تعلیق به درستی طرح می‌شود و چیزی از مخاطب بینهان نمی‌ماند. زنانگی فیلم قابل درک است و مخاطب با نقش اصلی همراه می‌شود و دغدغه‌هایش رامی فهمد.

با این حال هناس ضریبه می‌خورد، از جایی که باید برگه برندۀ اثربارش ضریبه می‌خورد و تبدیل می‌شود به نقطه ضعف! فیلم آغاز می‌مانه. زنانگی خوبی دارد، ریتمش مناسب است.

اما درست در پانزده دقیقه پایانی، در جایی که فیلم باید تمام آنچه که کاشته را برداشت کند، از نفس می‌افتد و خطماهی کند.

نقش اول فیلم هناس زن است و برای همین، دارابی تمام تلاش را کرده که روایتی شاعرانه و زنانه ارائه دهد.

تاخته دودی نیز موقوع بوده، اما همین پاشنه آشیل فیلم می‌شود و برای فیلم پایان بدی رقم می‌زند. مهم‌ترین سکانس

فیلم - که در همان پانزده دقیقه پایانی است - متن و اجرای بدی دارد.

دوربین - برخلاف یک ساعت و نیم آغازین فیلم - اشتباه است و درست

روایت نمی‌کند، تدوین و موسیقی بدانست و بازی هابدتر، و همه اینها باعث می‌شوند تنهای مخاطب - از چنین سکانسی - حسی دریافت نکند،

بلکه تمام حسش را نیز از دست بدند. در کار ضعف فیلم‌نامه - خصوصاً

در پانزده دقیقه پایانی - انتخاب بازیگرها نیز اشتباه است. پهلو و شعیبی

همچون باقی آثارش بازی می‌کند و مریلا زارعی - به خاطر بالا بودن سن -

در کنار تمام نقاط مثبت فنی و کارگردانی که به نسبت مصلحت «نیز بهتر شده است، مهم‌ترین ویژگی هناس، تلاش برای خلق یک سینمای ملی است.

## نقد نوشت



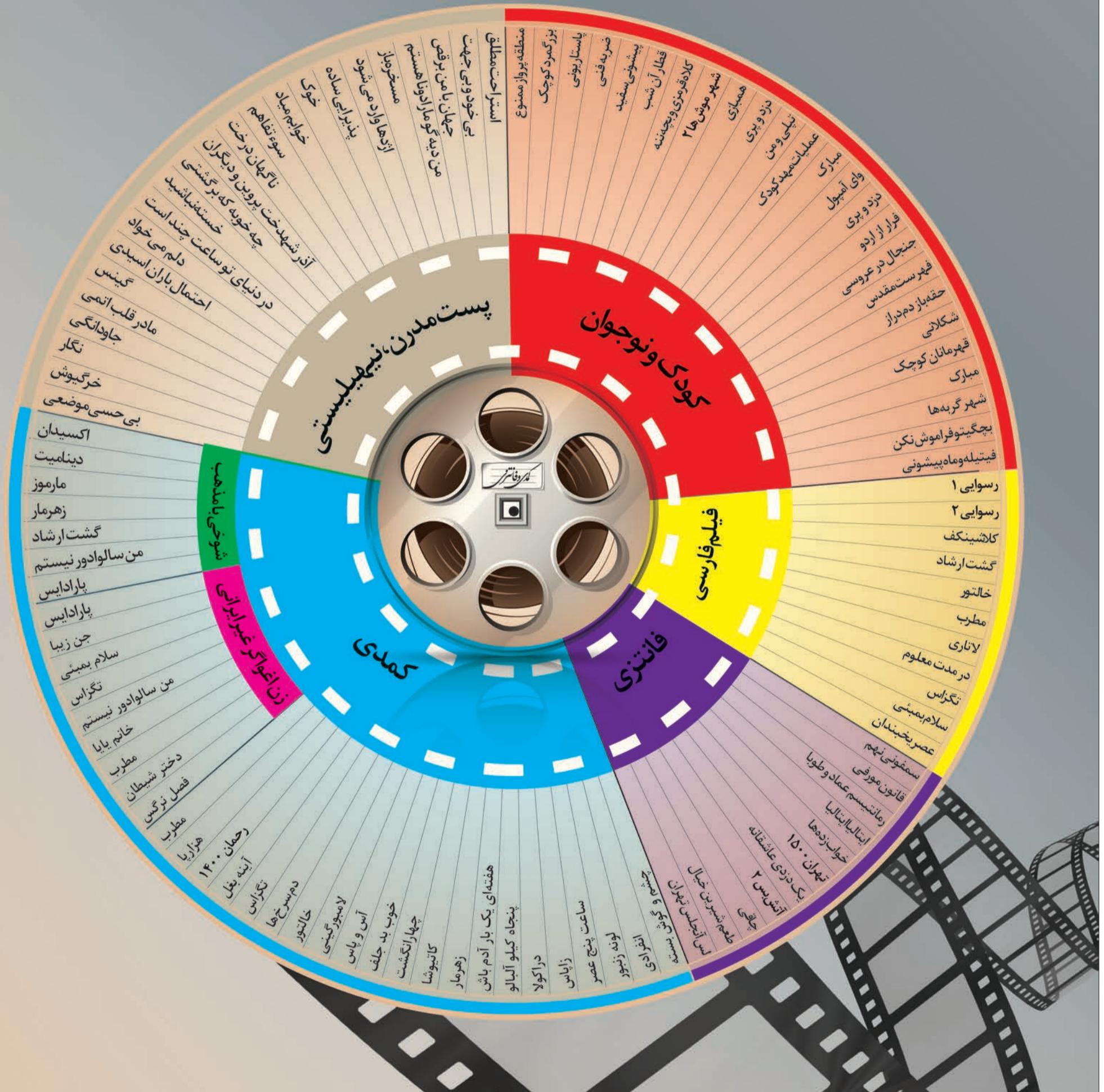
حسین دارابی، کارگردان و محمدرضا شفاه، تهیه‌کننده فیلم

# سینمای دهه نود را چگونه صدابزنیم؟

پر تکرارترین موضوعات و مضامین در سینمای دهه نود ایران

شماره دوم:

کمدی و فانتزی



در اینفوگرافیک پیش رو، ضمن مرور مهم ترین فیلم های سینمایی ساخته شده در دهه ۹۰، تلاش کرده ایم به احصاء بارز ترین مضامین و موضوعات بازنمایی شده در آثار این دهه بپردازیم. استخراج مضامین و موضوعات یاد شده با آگاهی از تمایز های مفهومی میان دو واژه «مضمون» و «موضوع» صورت گرفته است.

باتوجه به تراکم انبوه آثار سینمایی ساخته شده در دهه ۹۰، ناگزیر به صرف نظر کردن از فیلم های کم اهمیت و کمتر تماشا شده بوده ایم. بنابراین، تنها به انتخاب آن فیلم های سینمایی پرداخته ایم که در شکل گیری حافظه جمعی مخاطبان سینمایی دهه ۹۰، سهمی هر چند ناچیز داشته اند. فیلم هایی که پر بحث بوده اند، جایزه گرفته اند یا پر مخاطب بوده اند. متأسفانه شمار فیلم هایی که مطلقاً هدر شده اند و اصلاً در یاده انانمده اند، بسیار زیاد است.

نتایج حاصل از مرور فیلم های مهم دهه ۹۰، مارابه یک طبقه بندی موضوعی رهنمون ساخت. این طبقه بندی موضوعی، سه دسته متمایز را دربرمی گیرد که سه رنگ اصلی سینمای دهه ۹۰ را ساخته اند. این سه دسته عبارتند از:

۱. درام و ملودرام اجتماعی
۲. سیاسی و تاریخی
۳. کمدی و فانتزی

ذیل هر یک از دسته های مذکور، فیلم های مربوط به همان دسته گردآوری شده است.